

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم ویر زنده یک تن مباد از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

همایون "باختریانی"
اول جولای ۲۰۱۶
تنظیم، تصحیح و شرح لغات: پورتال

دیوان

"عبدالله شهاب ترشیزی هروی"

۷۵

قصائد

- ۷۱ -

وله ایضاً در تهنیت عید

خجسته باد!!! به اقبال عید نیک آئین
جهان مجد و معالی^۱، که صیتِ حشمت او
طغان عصر و تگین زمان، که خاک رهش
فلک جلالت و بهرام خشم و زُهره نشاط
سپهر پایه، شهنشاهِ عاقبت محمود
شهی، که از تف تیغ و شعاع جام، کند
ز حکم جاری او، برق و باد جُسته نفاذ
فلک ز بهر نثارش، ز مخزن انجم
بر آستانه سلطان آسمان تمکین
فگنده در خم پیروزه ئی سپهر، طنین
بود ز روی شرف، افسر طغان و تگین
زُحل مهابت و برجیس رأی و مهر نگین
که هست پایه تختش، فرازِ علیین
به رزم و بزم، مهیا، جحیم و خُلد برین
به خاک درگه او، سوده مهر و ماه جبین
نهاده بر طبق ماه، گوهر پروین

^۱ الف. معانی و در شرح کلمه "معالی" باید گفت، که کلمه جمع عربی و در معنای "مراتب عالی" ست. (مصحح پورتال)
^۲ "علیین": جمع سالم کلمه عربی "علی" (به کسر اول و کسر و تشدید یاء) و کنایه از "بهشت برین"

زهی ز بیم تو لرزان چو برگ، پشت سپهر
 رخ تو مظهر فیض و جلال و عزّ و شرف
 ز عدل عام تو، نبود عجب، اگر جوید
 ز آب تیغ تو ویران، بنای کفر و ستم
 عنان عزم تو، مبدای فتح‌های بزرگ
 فشانده ابر، نباتت به بزم، گوهر مهر
 ز زرفشانی و دُرپاشی کف تو، گرفت
 به دست جود و سخا، چرخ گرد همت تو
 ز جوش جیش تو افلاک سبعة^۳ را، جُنُبش
 ز پیش اسپ تو در رزم، رخ بتابد، پیل
 قلم چو بهر ثنای تو، در بنان آرم
 دعای دولت و عمر تو، چون کنم آغاز
 سپهر مرتبه شاهها!!! خدای داده ترا
 ز گردش فلک و اختران، چنان بینم
 اگرچه نیست برون از ظن و گمان،^۴ تنجیم
 که مشتری چو کند در کمان، قران^۵ با تیر
 ز چله چون گذرد نصف، نصف چله کند
 درین سخن دلم ار با زبان، موافق نیست
 همیشه تا، که درین مَوسِم شریف، رسد

ترا به ملک بقائی دهد خدای، چنان

که در زمانه ببینی، هزار عید چنین

^۳ "شعاع رُمح": ترکیب دری و متشکل از دو کلمه عربی، در معنای "فاصله پرواز نیزه"
^۴ "آب": در اینجا مراد از "جوهر" است، چنان که از "تیغ" و "شمشیر" آبدار (جوهردار) می‌شناسیم!!!
^۵ "کنوز": جمع "کنز" که معرب کلمه "گنج" است؛ پس "کنوز"؛ یعنی "گنجها"
^۶ "افلاک سبعة": یعنی "آسمانهای هفتگانه" - نظر به علم نجوم قدیم و با دید قرآنی
^۷ "روح الامین": لقب قرآنی "جبرئیل"؛ یکی از فرشتگان مقرب چارگانه بارگاه خدا
^۸ الف. سخنم و خود "تنجیم": کلمه عربی و مصدر باب "تفعیل" و در معنای "ستاره شمردن" است - فاعل آن "منجّم"
^۹ شاعر با وصف اینکه مخالف تنجیم بوده (مهمتم). اما در نجوم قدیم بد طولاً داشته است!!! (مصحح پورتال)
^{۱۰} "قران": اصطلاح نجوم و در معنای "نزدیک شدن ستاره ای به ستاره دیگر"
^{۱۱} "تلبیه": (بر وزن "تریبه") کلمه عربی و در معنای "لیک گفتن؛ بالخاصه در مراسم حجّ"